



نقدی بر دلایل موبدموبدان در اعتبار گات‌ها

بیست صفحه از کتاب «ما و زرتشت» نوشته «علی صفت‌دی»

▪ شبیه دلیل های موبدِ موبدان در اعتبار گات ها

به نظرم بحث درباره گات ها تمام است و هر آنچه باید گفته و فهمیده می شد، روی داد؛ اما چه کنم که گفته های موبدِ موبدان تهران در نوع خود جالب است و باید گذری بر آن کرد. او بیان می کند: «جهان بینی اشو زرتشت در گاتها بسیار روشن و دقیق مطرح شده». ^{۳۶} البته که طبق آنچه گذشت، مفهوم این روشنی و دقیقی کاملاً واضح است و توضیحی لازم ندارد. او گات ها را بزرگترین معجزه زرتشت بر می شمرد ^{۳۷} و ادعا می کند:

با کمال اطمینان و به صورت صد در صد می گویم که این مورد که مطرح فرمودید، به هیچ وجه نمی تواند درست باشد و سخن آگاهان و دانایان نیست. بنا به دلایل زیر، کتاب آسمانی ما زرتشیان «گاتها» تمام و کمال به جا مانده و ذره ای از آن از بین نرفته و تحریف نشده است. ^{۳۸}

البته طبق آنچه در چند صفحه‌ی پیش گذشت، نظر ابراهیم پورداوود که تمام عمرش را در راه اوستا و گات ها و زرتشت گذاشته را دیدیم و اینکه آن را بی آغاز و انجام می داند.

۳۶. جهان بینی اشوری زرتشت ، ص ۵۰

۳۷. پاسخ به پرسش های دینی زرتشیان ، ص ۶۹

۳۸. همان ، ص ۷۰

آیا می توان تلاش پورداوود در راه اوستا و گات ها را با دیگری مقایسه کرد؟!

تلاش و ارج نظر پورداوود کجا و جناب موبید موبیدان تهران کجا! ایشان که در جوانی و میانسالی مشغول آموزش علم طبابت و چشم پزشکی بوده و به گفته خودش در سن پنجاه سالگی قدم به وادی موبدي گذاشته و دوره هایی را زیر نظر انجمن موبیدان دیده است. البته با خواندن دلایل ایشان در اعتبار گات ها، شما هم با من هم داستان می شوید که سن پنجاه سالگی، شاید سن مناسبی برای آموزش علم دین نباشد.

ایشان برای اثبات ادعای خود که گات ها تمام و کمال بر جای مانده، یازده دلیل را برمی شمرد که وقتی آنها را مرور می کنم، ناخودآگاه بخند بر روی لبانم می نشیند و حقیقتِ مثال آسمان رسیمان بافت را به خوبی درک می کنم.

اولین دلیل ایشان برای عدم تحریف گات ها و سلامت آن چنین است:

شوریختانه بسیاری از پیروان تمام مذاهب جهان از جمله برخی از زرتشیان، فکر می کنیم که تنها دین ما دین برحق است، تنها کیش ما کامل است، هر کس که پیرو دین ما باشد، در جهان پیروز است و خداوند یار و یاور اوست، و تنها پیروان پیامبر ما به بهشت می روند و سایر آدم های جهان دوزخی هستند و باورهایی از این قبیل ... در حالیکه پیامبران، رسولان خدا بوده اند و همه آمده اند که آدم را به

خدا نزدیک کنند، نه به خودشان. به عبارت دیگر «پیامبر وسیله است نه هدف» و برای همین هم پیامبران خود را پیامبر یا رسول نامیده اند. پس از نظر دینداری هر کس که به اصول ادیان خدایی یعنی یکتاپرستی (توحید) و پیامبری (نبوت) و جهان مبنوی (معداد) باور داشته باشد و اندیشه و گفتار و کردارش نیک باشد و راه راستی و پاکی را برگزیند و عادل باشد و در یک کلام کوشش کند به خدا نزدیک شود، این فرد دین دار است و خدا او را دوست داشته و در بهشت برین جایش می‌دهد. شاعران مانیز این حقیقت را در ک کرده و فرموده اند که: «عبدات به جز خدمت خلق نیست» یا «مقصود تونی کعبه و بتخانه بهانه» و یا «جنگ هفتاد و دو ملت همه را اعذر بنه - چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند» وغیره.^{۷۹}

اکنون به من حق دهید که چرا لبخند از روی لبانم نمی‌رود. بر فرض اینکه حرف‌های ایشان متنی باشد و صحیح پنداشته شود، دقیقاً رابطه‌ی آن با عدم تحریف گات‌ها را نمی‌توانم درک کنم. ایشان حتی برای دلخوشی مخاطبان، یک بار واژه «گات‌ها» را ذکر نکرده که قدری بتوانیم خودمان را به عدم تحریف گات‌ها بقولانیم. وی در دومین دلیلش می‌افزاید:

بسیاری از پیروان مذاهب گوناگون، کوشش می کنند که تنها با «دید خود» دنیا را دیده و بررسی کنند و چون اغلب مخاطب آنها، پیروان همان مذهب هستند و موضوعی را که به نظرشان می رسد، بطور یک طرفه مطرح می کنند و به بحث نمی گذارند، این گونه به نظر می رسد که هرچه می گویند یا می نویسند حقیقت محض است و به اصطلاح چون تنها به قاضی می روند (یا قاضی طرفدار خود دارند)، پیروز پیرون می آیند!.^{۴۰}

در کنار همه بحث های دقیق پژوهشی که پیش از این گذشت، این دلایل نیز، برای اثبات عدم تحریف گات ها شیرین است. اگر کسی توانست این دلیل را به هر نحوی به گات ها کمی مربوط نماید، من دست او را از دور می فشارم.

سومین دلیل عدم تحریف گات ها از نگاه ایشان چنین است:

تمام بخش های اوستا به خاطر زبان و فرهنگی که بر آن حاکم است، کاملاً از یکدیگر جداپذیر است، مانند اینکه همین اکتون باید و مطالب کتاب آلمانی و انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی را با هم مخلوط کنید، درست است که این زبان ها همه ریشه لاتین که خود

زیر مجموعه زبان سانسکریت است دارند، ولی هر زبان شناسی به راحتی می‌تواند آنها را از هم تفکیک کند.

از نظر مفاهیمی هم بخش‌های اوستا با هم فرق دارد، مثلاً شما ببایید و بطور عمده اشعار حافظ و فردوسی و مولانا را در یک کتاب به طور مخلوط و درهم برهم بنویسید و چنان تنظیم کنید، که معنی خوب و درستی هم بدهد، حتی یک فرد ایرانی که با باورها و سبک اشعار این شعرآشنا باشد، می‌تواند به سادگی این اشعار را از هم جدا کند، چه برسد به شعرشناسان یا کارشناس شعر پارسی که بصورت بسیار دقیق خواهند فهمید که این کتاب، قلابی است و خواهد توانست تمام نکات تاریخ را به شما توضیح دهند. هر شاعر یا نویسنده سبک و روشی دارد و از نظر کارشناسی مطالبی را باور دارد و می‌خواهد به مخاطب خود بیان کند که کسانی که با او آشنایی کارشناسی داشته باشند، می‌توانند به سادگی بفهمند و نظریات او را جدا نمایند.

در ضمن در گذر تاریخ بخش‌های مختلف اوستا همیشه از هم جدا بوده و در همه جای اوستا، گاتاها به عنوان پیام اشوزرتشت مکرراً استایش شده است و روی همین اصول دانشمندان اوستاشناس با دلیل و برهانی قاطع که مورد پذیرش همه دانشمندان دین شناس است، گاتاها را از بخش‌های دیگر اوستا و بویژه یستا که زبان و

فرهنگ آن بسیار نزدیک به گاتاها است، جدا کرده اند و ثابت کرده اند که تمام مطالب گاتاها که از خود پایمابر می باشد، نه تنها دست نخورده، بلکه دقیق و کامل به جای مانده است.^{۴۱}

ایشان خودش را به در و دیوار کوییده تا دلیلی برآشد و همه این جملات می خواهد به سادگی بگوید: چون که گات ها از نظر لفظ و محتوا از قسمت های دیگر اوستا به روشنی قابل تفکیک است و با هم خلط نمی شوند، پس گات ها تحریف نشده است!

باور کنید گاهی شک می کنم که ایشان قصد مزاح داشته یا حقیقتاً در مقام پاسخگویی و دفع شباهات از آیین زرتشتی بوده است. با این حساب باید هر بخش از کتابی که با سایر بخش های آن کتاب متفاوت بود را در نایاب آن کتاب و غیر محرّف و اصلی بخوانیم. اصلاً من به روش خود ایشان پاسخ می دهم که «یشت ها» و تمام گفته هایش چون با سایر بخش های اوستا از نظر متن و محتوا متفاوت است، غیر محرّف و اصلی است و هر آنچه که در آن آمده است سینه به سینه از زرتشت نقل شده است.

اگر دلیل چهارم را مرور کنیم، شاید شک شما در تخصص موبد موبدان در چشم پژشکی و عدم شناخت باستان ما و اصول تاریخی به یقین تبدیل شود. چهارمین دلیلی که ایشان ذکر می کند چنین است:

گاتاها با خطی نوشته شده که خط دین دیسره نامیده می‌شود، خطی که هنوز هم می‌توان ادعا کرد که کامل ترین خط جهان است، این خط چهل و چهار حرف دارد و زیر و بم آن مانند نت موسیقی ضرب دارد، به گونه‌ای که دیکته ندارد و هرچه می‌گویید، می‌توانید با این خط به طور کامل و دقیق بنویسید، این خط به گونه‌ای گاتاها را تنظیم کرده که موبایل امروز آیات گاتاها را تلاوت می‌کند، همان تلفظی را دارد که پیامبر داشت و این یکی از بهترین شگرددی بوده که پدران دوراندیش ما به کار برده اند، خطی که مانند نت موسیقی است و هر کس در هر کجای دنیا بر حسب آن نست، آن موسیقی را بنوازد، همان آوایی از ساز بیرون می‌آید که منظور سازنده آن آهنگ بوده است.

و بنابراین کمتر کسی حتی اگر دلش می‌خواسته می‌توانسته تلفظ آن را عوض کند، چه برسد به اینکه بخواهد مضمون آن را دستکاری نماید.^{۴۲}

در صفحات پیشین مرور شد که همین خط ابداعی نیاکان ما، سبب مهجور ماندن اوستا شد و از آن رو که عموم طبقات جامعه امکان دسترسی و فهم آن را نداشتند، اوستا رفته رفته به خطر افتاد.

راستی چه کسی ثابت نموده که نوشتارهای آهنگین را نمی‌توان مورد دستبرد قرار داد؟

در کدام آکادمی به اثبات رسیده که نت‌های موسیقی را نمی‌توان پس و پیش نمود و آن را کاست یا فزود؟

خود آقای موبید موبدان می‌گوید که «کمتر کسی حتی اگر دلش می‌خواسته می‌توانسته تلفظ آن را عوض کند»، یعنی کسانی در جامعه هستند که بتوانند در نوشتار آن دستیازی کنند. شما ثابت کنید که کسی این دستیازی را نکرده، نه آنکه در خیالات خود دلیلی برداشید تا گات‌ها را به دور از تحریف معرفی کنید!

اصلاً سوال من اینجاست که آیا در خانواده شما چند نفر هستند که قرائت این خط ابداعی را بلد باشند؟

مگر نه اینکه عموم طبقات جامعه زرتشتی که هیچ، حتی بخشی از موبدان و موبیداران امروزی با این نوع نگارش ناآشنا هستند و هیچ گونه ارتباطی با آن نمی‌توانند برقرار کنند. راستی در گذشته هم موبدان زیادی بوده اند که با این خط نا آشنا باشند؟!

مطلوب کتاب گاتاهای بسیار کلی است که هدف آن انسان‌سازی یا دینی و وجودان ساز است مطالبی که همیشگی است و زمان و مکان بر روی آن تأثیر ندارد و نمی‌تواند جزوی به آنچه که منظور اشو

زرتشت بوده، تفسیر و تأویل گردد، و در گاتاهای به هیچ سنن و آداب ویژه‌ای هم اشاره نشده است یا از روش ویژه زندگی سخن نگفته است که در گذر زمان تغییر کند یا نیاز به تغییر آن باشد. گاتاهای حاوی چهارچوبی کلی و زندگی ساز است که همیشه مورد پذیرش بوده و هست و مطلبی نداشته که بخواهند آن را عوض کنند.^{۳۴}

اقیانوس آرام از دریاری مدیترانه بزرگتر است! خانه دو طبقه ما از برج ایفل کمی کوچکتر به نظر می‌آید! به گرسنه ها چلوکباب بدھید! کارخانه جوراب بافی جوراب می‌باشد! موهای سر انسان ها رشد می‌کنند!

اینها که گفتم حرف‌هایی کلی بود. البته ناگفته نماند که برخی از جملاتی که گفتم به تعبیر موبایل موبیدان «بسیار کلی» بود.

آیا کلی گویی دلیل بر عدم تحریف گات هاست؟

مگر سایر داشمندان و فرهیختگان ایران در طول تاریخ عقلشان نمی‌رسیده که جملاتی کلی بیان کنند و چیزی شیوه به گات ها را گردآوری نمایند. آیا مگر جملات کلی گفتن کار سخت و پیچیده‌ای است؟ رابطه کلی گویی و عدم تحریف را نمی‌توانم در ک کنم. کجای کلی گویی سبب می‌شود که چیزی از گات ها حذف نشده باشد.

نکه دیگر اینکه ایشان در این دلیل که هیچ ارتباطی با عدم تحریف گات‌ها نیز ندارد، ادعا می‌کند از محاسن این کتاب این است که به هیچ سنن و آداب ویژه‌ای اشاره نمی‌کند؛ که باید به این مهم در جای خود پرداخت که آیا حقیقتاً چنین است؟ و این عدم اشاره خودش ارزش محسوب می‌شود؟!

درست است که اکنون در دانشگاه‌های بزرگ جهان، بر حسب اصول زبان‌شناسی، بسادگی می‌توانند گات‌ها را در ک و ترجمه نمایند، ولی حتی در دوران کورش و داریوش هم مردم ایران به این زبان سخن نمی‌گفتند و تاکنون هیچ کتیبه و هیچ کتاب دیگری به این زبان در دنیا کشف نشده است که ما بتوانیم به آن استاد یا کسی بتوانند متمنی به اشعار گات‌ها بیافزاید.^{۴۴}

در صفحات پیشین از «زان کلتز» -که چهل سال در راه اوستا، پژوهش نموده است- نقل شد که هنوز نیمی از معانی و مقاهم گات‌ها روشن نشده است. حتی گفته‌هایی از پور داود آمد که ترجمه‌هایی را نادرست می‌شمارد. از برخی موبدان پارسیان هند نیز نقل کردیم که ترجمه گات‌ها هنوز به طور صحیح رخ نداده و معنایش فهمیده نشده است.

ایشان ادعا می کند که این از محاسن گات هاست که کسی آن را نمی داند!

البته باید گفت که این دلیل، همان دلیل چهارم است به بیانی دیگر و در واقع ایشان برای بالا بردن تعداد دلایل شان، چنین ترفندی به کار برده است.

قابل ذکر است که حتی اگر همه گفته های این دلیل را پیذیریم، ناگفته پیداست که خودشان گفته اند: «یا کسی بتواند متمنی به اشعار گاتها یا فرازاید؟» یعنی ممکن بوده که کسی از آن بکاهد، همانطور که ابراهیم پورداوود گفته که حجم کتاب زرتشیان سه چهارم کاسته شده است.

این مسئله را هم باید یادآور شد که در طول همه این قرن ها، پیش از تاسیس دانشگاه های بزرگ جهان، مردم زرتشتی و موبیدان که توان فهم این کتاب را نداشته اند، چگونه از منابع غنی این کتاب استفاده می کرده اند؟!

اگر قابل فهم و دسترسی نبوده پس چه فایده داشته و اصلاً چگونه مردم متوجه شدند که این کتاب مهمی است تا آن را حفظ کنند، تا دانشگاه ها تأسیس شود و با آن آشنا شوند.

اگر عده ای بودند که آن را می فهمیدند و مردم عادی از آن به دور بوده اند، ثابت کنید که آیا ممکن نیست برخی از نااهلان آن گروه، دستیازی کنند!

تا همین پنجاه سال پیش موببدی که می خواسته «نوژوت» شده و به مقام موببدی برسد، بایستی تمام گاتاها و حتی یستنا و بخش های بسیار زیادی از اوستا را از بر کند و با دقت و وسواس مطالب آن را یاد گرفته و به یاد بسپارد. چرا که می دانید بر اساس سنت، موبدان کار دیگری جز پاسداری از دین نداشته اند و مانند امروز نبوده که من که موبدزاده بوده و موبد شده ام، بتوانم به پیشه ای غیر از موببدی پردازم و تمام عمر و زندگی خود را صرف نگهداری دین و ایمان خود و مردم می کرده اند و با حداقل زندگی مادی، کارشان از پامداد تا شام اوستاخوانی بوده و به گونه ای خود کار به تدریج بخش های اوستا را از بر می شده است و با وجودی که ممکن بوده، معنی این جملات را هم درک نکند، تمام آیات را اهورایی و مانتره می دانسته و تاریخ نشان می دهد که حتی روی تلفظ آن تعصب و وسواس زیادی داشته اند. چه برسد که به اینکه به کسی اجازه دهنده که در آن کتاب ها دست ببرند. تازه اگر هم می خواست یا اگر حتی اکنون هم بخواهد نمی تواند مطالب کتاب گاتاها را عوض کند یا جمله ای به آن بیفزاید، مثل فارسی زبانان که کتاب های آسمانی را به زبان عربی می خوانند یا پارسی زبانانی که کتاب انجیل یا تورات را به زبان اصلی می خوانند این زبان ها را نمی دانند. چه برسد به اینکه بخواهند به زبان عربی یا عبری یا لاتین چیزی به آن به افزایند. به ویژه که گاتاها شعر است و هر گونه تغییری را کارشناسان به

راحتی خواهند فهمید. حتی تا همین اوآخر هم رسم بوده که هر موبیدزاده‌ای می‌خواسته موبد شود، بایستی با خط خوش و با دقت بخش‌هایی از اوستا را به صورت کتابی بنویسد و به استاد خود پیشکش کند و...^{۴۵}

من فقط یک جمله می‌گویم و مابقی حرفها باشد به عهده سایرین؛ با کدام استدلال تاریخی ادعا می‌کنید که در صدها و هزاران سال پیش موبدان به حفظ کردن گات‌ها می‌پرداختند؟ خواهش دارم تنها یک منبع برای این ادعا بیان فرماید. اگر آنها تا این حد به حفظ کردن کتابشان اهتمام داشتند، پس چرا کتاب زرتشتیان دیروز تا امروز به این مقدار رژیم لاغری گرفته است؟^{۴۶}

چهار دلیل پایانی موبد موبدان در عدم تحریف گات‌ها را یکجا نقل می‌کنم و آنگاه نکات کوتاهی را با هم مرور می‌کنیم. واقعاً دلایلی تا این حد بی‌پایه و غیر علمی، بسیار ملال آور است.

دلیل ۸- در تاریخ ثبت شده که، دو مجموعه کتاب اوستا یکی در کتابخانه‌ی تخت جمشید بوده که بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بوده و به دستور اسکندر مقدونی گجستک در زمان آتش زدن تخت جمشید در آتش سوخته و دیگری کتاب اوستای واقع در

گنج شاپیگان بوده که به دستور او به یونان برده شده است و از سرنوشت آن اطلاع دقیقی در دست نیست. این امر موجب شد که در دوره‌ی اشکانیان به دستور بلاش اول، که ایرانیان دوباره جان گرفته و سرنوشت خود را به دست گرفتند، کتاب‌های گوناگون دینی زرتشیان که در آتشکده‌های متعدد موجود در سرزمین پهناور ایران و در منزل‌های بسیاری از موبدان و بهدینان زرتشتی وجود داشت، جمع آوری شود و به صورت کتابی با نام اوستا (که به معنی بنیان و اساس است) ثبت و نگهداری گردد و چنان گاتاها که کتاب آسمانی ماست بین کتاب یستا جا گرفت که پس از چند هزار سال، به وسیله‌ی اوستا شناسان از بقیه‌ی قسمت‌های یستا، شناخته شده و جدا گردید و این سیاست بلاش بسیار کارساز افتاد چرا که حدود دویست سال است که بخش‌های گوناگون اوستا را دقیقاً بررسی کرده و کوشش کرده‌اند، زبان‌های گوناگون باستانی را بشناسند و ترجمه کنند و در اختیار مردم قرار دهند، که نخستین بار به وسیله دانشمندان فرانسوی و آلمانی و بعد بسیاری از اوستا شناسان جهان این کار انجام گرفته و بعدها توسط پارسیان هند و دانشمند بزرگ ایرانی، پور داود و موبد فیروز آذرگشتب و دیگران این کار بزرگ انجام گرفته است. بنابراین با پی بردن به این حقیقت است که شما به کار سترگی که موبدان موبد بزرگ چون مهراسپندان در طول تاریخ کرده‌اند پی خواهید برد. این کارها موجب شد که حتی پس از

یورش تازیان که به دستور برخی خلافاً و سلاطین نادان، کتاب‌های ایرانیان را سال‌ها سوزانیدند و در آب ریختند، نتوانستند از بین روند و باز هم مانند گنجی که در گاو صندوقی بزرگ پناه بود و کسی از وجود آن خبر نداشت، تمام کتاب آسمانی و مقدس ما زرتشتیان لابلای کتاب و ادبیات اوستا پابرجا ماند و در اثر یورش بیگانگان از بین نرفت و اکنون اوستا شناسان می‌توانند با دقیق بخش‌های گوناگون اوستا را از هم تشخیص و جدا و ترجمه و تفسیر نمایند و این امر براستی از شکفت انگیزترین داستان‌های ادبی و تاریخی مهم ایران و جهان است.

دلیل ۹- درست است که در زمان پیشین صنعت چاپ نبوده ولی به این معنی نیست که در سرزمینی به پهناوری ایران تنها دو کتاب اوستا وجود داشته و یکی را در تخت جمشید و دیگری را در گنج شاپیگان نگهداری می‌نمودند و همه‌ی موبدان سرزمین پهناور ایران که کارشان موبدی بوده و بایستی برای گذران زندگی هم که شده اوستا را از بر کنند و بسرایند، مجبور باشند مرتب بین شیراز یا تبریز و محل زندگی خود رفت و آمد کرده تا به متون مذهبی دین خود دسترسی پیدا کنند؛ پر آشکار است که این چنین نبوده، این از دشمنان ماست که چنان در مردم القا کرده‌اند، که انگار در تمام ایران دو اوستا بیشتر نبوده، بلکه آشکار است که در سراسر ایران هزاران کتاب دست نویس اوستا وجود داشته و کمینه‌ای اگر نتوانیم

بگوییم هر موبیدی کتاب اوستای کامل جداگانه دستویس داشت، لااقل می توانیم با اطمینان بگوییم که در آتشکده‌ی هر شهری از ایران کمینه یک کتاب اوستا از اول تا آخر وجود داشته است و بنابر این هیچ دشمنی هرچقدر هم پر نیرو و بی رحم باشد، نمی توانسته تمام کتاب‌های دینی رانه در کشور ما بلکه در هیچ کشوری از بین ببرد. بر اساس همین اصل است که از ایران باستان که همه جهانیان می دانند ابر قدرت زمان خود بوده است، هیچ کتاب علمی و فرهنگی و ادبی و تاریخی باقی نمانده، ولی اوستا که برای زرتشیان مقدس بوده، نیاکان با فرهنگ و موبیدانمان در پست‌ها و نهان خانه‌ها مخفی کرده اند و تا پای جان آن‌ها را نگاه داشته اند باقی مانده است.

دلیل ۱۰- در تاریخ آمده است که کتاب اوستای موجود در تخت جمشید و گنج شاپیگان بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بوده است. بنابراین کتاب به این بزرگی که طبیعتاً وزن بسیار سنگینی داشته است، کتابی نبوده که اساساً بتوان از آن برای مطالعات روزمره استفاده کرد. بلکه به عنوان گنجینه‌ای ارزشمند نگاهداری می شده است و جنبه‌ی کاربردی نداشته است.

دلیل ۱۱- با توجه به اینکه همان گونه که گفتیم مجموعه کتاب‌های گوناگون مذهب ما که اوستا نامیده می شود، نشان می دهد و کتاب اوستا که به اندازه‌ی چندین برابر گاتاها، کتاب آسمانی ما

حجم دارد، از روز نخست تا کنون موبدان می توانستند در هر زمان هر چه را که فکر می کرده اند برای مردم مفید است به صورت کتابی جداگانه بنویسند و به مردم ارائه نمایند و بیان کنند که این کار در گذر تاریخ بارها انجام شده و لازم نبوده که در گاتاهای دست ببرند و آن را تحریف کنند. کما اینکه در بخش های اوستا، کاملاً آشکار است و بیشتر هم گفتیم که زبان و فرهنگی که بر تمام اوستا هست یک کاسه نیست، و تنها و تنها زبان و فرهنگی که در کتاب آسمانی «گاتاهای وجود دارد، همسو و هم آهنگ و یک کاسه است.^{۴۶}

پس از خواندن این همه شبه دلیل، به صورت گذرا و فشرده به چند نکه اشاره می کنم.

درباره دلیل هشتم باید بیان شود که این دلیل نیز همانند دلایل پیشین، هیچ ارتباطی با اعتبار گات ها ندارد و به نوعی گات ها را بی اعتبارتر می نماید. این حرف ها در بهترین حالت مربوط به زمان پس از اشکانیان است. اما دلیلی باید آورده شود که گات ها در زمان اشکانیان و یا هخامنشیان تحریف نگردیده است.

یکی از تناقضات دلیل هشتم این است که در ابتدا ایشان بیان می کند که اوستای اصیل بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود. این در حالی

است که اوستای کنونی به هزار صفحه هم نمی رسد و البته با خط درشت و فاصله زیاد بین خطوط، کمتر از پنجاه صفحه‌ی آن مربوط به گاتها است! جالب است که ایشان در انتهای بیان می کند: تمام کتاب آسمانی و مقدس ما زرتشیان لای لای کتاب و ادبیات اوستا پا بر جا ماند!

ایشان قرار گرفتن گات‌ها لای لای یسنا را دلیلی بر اعتبار و مصونیت گاتها می شمارند! گویی یسنا محفظه‌ای محکم و دور از دستبرد همگان بوده است!

با این بیان، از ایشان و سایر موبدان سوال می کنم آیا شما حاضرید یسنا را مصون از تحریف بدانید؟

آیا حاضرید آن را حاجت دینی خود بدانید؟

در حالیکه روشن است قرار گرفتن گاتها در میان سروده‌هایی که برای شما حاجت نیست، تنها و تنها هویت مبنایی و مستقل گات‌ها را زیر سؤال می برد.

یکی دیگر از تناقضات دلیل هشتم این است که ایشان بدون ارائه دلیل، گات‌ها را حاجت دینی خود در طول تاریخ قلمداد می کند و از طرفی می گوید که گات‌ها دویست سال پیش توسط دانشمندان زبان‌شناس غربی از لای لای یسنا بیرون کشیده شد. یعنی تا قبل از آن حتی موبدان زرتشی نیز تفاوتی بین گات‌های امروزی و دیگر بخش‌های اوستا قائل نبودند. ناگفته

نماند که دانشمند باستان شناس و اوستا شناس تنها بر کهن بودن و در واقع قدیمی تر بودن گات‌ها نسبت به دیگر بخش‌های اوستا تأکید دارند نه انتساب یقینی آن به زرتشت.

در باره دلیل نهم، تنها حرفم این است که خود نگارنده‌ی آن و سایر موبدان، یک بار آن را مطالعه کنند و رابطه آن را با دلیل هشتم و دهم که خود ایشان بیان می‌کند را بسنجند. آیا موبد موبدان به تناقض باور دارند؟!

رابطه دلیل دهم با عدم تحریف گات‌ها و انتساب آن به زرتشت را من نمی‌توانم در ک کنم. از جناب موبد موبدان بابت این مسئله عذر خواهی می‌کنم.

دلیل یازدهم هم حتما دلیل مهم و استواری است و باید به آن توجه شود، پس آن را هم مسبوق به گفته ام در باره دلیل دهم می‌کنم.

در همینجا از آقای موبد موبدان عزیز یک خواهش کوچک می‌کنم و آن اینکه: این یازده دلیلی که در چندین صفحه بیان نمودید را از ما باز پس گیرید و ما آن را نادیده می‌گیریم؛ قدری در کنج خانه و در زاویه‌ای خلوت در اندیشه تان، به گات‌ها و دلایل اعتبارش فکر کنید، تنها یک دلیل ساده اما در عین حال منطقی و به دور از بافت‌گی ارائه دهید. دستان را می‌فاریم.